

الگوهای کاهش ظرفیت فعلی: شواهدی از زبان فارسی^۱

رضوان متولیان^۲

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

چکیده

مقاله حاضر تحلیلی بین‌زبانی از الگوهای کاهش ظرفیت فعل که به حذف کنشگر منجر می‌شود ارائه می‌دهد. در این راستا بهره‌گیری از زبان فارسی از دو الگوی مهم ضدسببی و مجهول‌سازی مورد بررسی قرار گرفته است و نشان داده شده که هرچند عملیات تغییر ظرفیت غالباً در زبان‌های دیگر به صورت ساختواژی رخ می‌دهد، در زبان فارسی این فرایندها از طریق الگوهای غیرصرفی صورت می‌پذیرد. در خصوص مجهول‌سازی نیز نشان داده شده از آنجا که این فرایند کاهش ظرفیت فعل را به همراه دارد، برخلاف نظر برخی از زبان‌شناسان، ساخت غیرشخصی اختیاری را نمی‌توان به عنوان مجهول نحوی در نظر گرفت. همچنین تغییر تعدی به ساخت مجهول منجر نمی‌گردد بلکه این فرایند واژگانی، ساخت‌های ضدسببی و غیرسببی را به دست می‌دهد. در این مقاله سعی شده است با استفاده از سه محک الف) مجاز بودن قید به‌خودی خود؛ ب) صورت متناظر ضد سببی ایستا؛ و ج) باهمایی با عامل گروه حرف اضافه‌ای، راهی برای تشخیص ساخت‌های ضدسببی در زبان فارسی ارائه گردد. علاوه بر آن الگوهای برآیندی، انعکاسی و دوسویه نیز مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده است که زبان فارسی از میان این سه الگو تنها از الگوی برآیندی برای کاهش ظرفیت فعل و حذف کنشگر بهره می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: فرایندکاهش ظرفیت، ضد سببی، مجهول‌سازی، برآیندی، انعکاسی، دوسویه.

۱- مقدمه

الگوی ظرفیت به شکل بندی موضوع‌هایی اطلاق می‌شود که یک محمول برای بیان یک گزاره کامل به آنها نیاز دارد. این الگو تحت عنوان ساختار موضوعی (گریم‌شاو^۳، ۱۹۹۰) نیز شناخته می‌شود. غالباً ظرفیت یکی از ویژگی‌های مهم طبقات اصلی کلمات مانند اسم، فعل و صفت است، که خود محمول محسوب می‌شوند و براساس نظریات مختلف نحوی (حاکمیت و مرجع‌گزینی (چامسکی^۴، ۱۹۸۱) و کمینگی (چامسکی، ۱۹۹۵)) اعطاء کننده نقش معنایی به موضوع‌های خود هستند. با این وجود در این میان فعل دارای الگوها و عملیات مختلف تغییر ظرفیت است که این امر باعث شده است در این مقاله از بین مقوله‌های متفاوت، عملیات مختلف تغییر ظرفیت در فعل مورد توجه نگارنده قرار گیرد. فرایندهای تغییر ظرفیت یا باعث کاهش ظرفیت فعل می‌شوند یا ظرفیت فعل را افزایش می‌دهند. به علت گستردگی الگوهای کاهش و افزایش ظرفیت، در این مقاله از بین الگوهای متفاوت تغییر ظرفیت، صرفاً الگوهای کاهش ظرفیت در فعل با تأکید بر حذف کنشگر یا عامل^۵ بررسی می‌گردد که دو گروه عمده آنها را الگوهای ضدسببی و مجهول سازی تشکیل می‌دهند. هر چند مطالعات متعددی در زمینه این دو ساخت، چه به صورت مجزا و چه به صورت مقایسه‌ای، در زبان فارسی صورت گرفته است (از جمله دبیر مقدم، ۱۳۶۴ و ۱۳۶۷؛ راسخ مهندس، ۱۳۸۷؛ رضایی ۱۳۸۹؛ طیب‌زاده ۱۳۹۱: ۱۷۳-۱۷۸ و...)، همچنان شیوه تشخیص این ساخت‌ها و تمایز آنها بحث‌برانگیز است. مقاله حاضر سعی دارد با تحلیلی بین‌زبانی و رده‌شناختی از این پدیده‌های زبانی، تمایز بین این دو ساخت را روشن کند و بالأخص راههایی برای تشخیص ساخت ضدسببی ارائه دهد. داده‌های زبانی مورد نیاز از گونه رسمی فارسی معیار بر گرفته شده و در مواردی نیز صحت و سقم داده‌ها با شم زبانی نگارنده و فارسی‌زبانان بومی سنجیده شده است تا از دقت تحلیل اطمینان حاصل گردد. اهمیت استفاده از اصول رده‌شناختی برای بررسی پدیده خاص زبانی بر زبانشناسان پوشیده نیست. چراکه رده‌شناسی را می‌توان مطالعه نظام‌مند تنوع بین زبان‌ها

3. J. Grimshaw

4. N. Chomsky

5. agent

دانست که اصول کلی بر آنها حاکم است. در واقع رده‌شناسی مطالعه‌الگوهای است که به طور نظام‌مند در زبان‌ها پدیدار می‌شوند و هدف آن ارائه طبقه‌بندی رده‌شناختی از پدیده خاص زبانی، مقایسه بین‌زبانی ساخت‌های خاص برای دستیابی به تعمیم‌ها و جهانی‌های زبانی و در نهایت ارائه توصیفی نقشی رده‌شناختی از این تعمیم‌ها است (کرافت^۶، ۲۰۰۳: ۳-۱).

در زمینه کاهش ظرفیت فعل مطالعات رده‌شناختی بسیاری صورت گرفته است (از جمله هسپلمت^۷ و مولر باردی^۸، ۲۰۰۴؛ ناس^۹، ۲۰۰۷؛ دیکسون^{۱۰} و آیکن و لید^{۱۱}، ۲۰۰۰). در اکثر مطالعات صورت گرفته در این زمینه براساس این که الگوهای کاهش ظرفیت باعث حذف کنشگر می‌گردد یا کنش‌پذیر^{۱۲}، دو گروه اصلی ارائه می‌گردد. هدف این مقاله ارائه تصویر کلی از فرایند حذف کنشگر در زبانهای مختلف و به صورت خاص شناسایی انواع فرایندهای حذف کنشگر در ظرفیت فعل فارسی است. کاهش ظرفیت فعل که با حذف کنشگر همراه است دارای دو الگوی اساسی ضدسببی^{۱۳} و مجهول‌سازی است. در ساختار ضد سببی موضوع کنشگر در جایگاه فاعل حذف می‌گردد و موضوع کنش‌پذیر جای آن را می‌گیرد. در ساخت مجهول نیز کنشگر حذف می‌گردد اما برخلاف ساخت ضد سببی، در این ساخت معنای کنشگر به صورت تلویحی در جمله وجود دارد. علاوه بر ساخت ضد سببی و مجهول، الگوهای برآیندی^{۱۴}، انعکاسی^{۱۵} و دوسویه^{۱۶} نیز به کاهش ظرفیت فعل منجر می‌شوند. از آنجا که الگوهای تغییر ظرفیت به صورت همزمان در یک زبان خاص یافت نمی‌شوند سعی می‌شود از داده‌های زبان‌های مختلف برای روشن‌تر شدن مطلب بهره گرفته شود. به این ترتیب الگوهای اصلی کاهش ظرفیت کنشگر در فعل به همراه

6. W. Croft

7. M. Haspelmath

8. T. Müller-Bardey

9. A. Næss

10. W. Dixon

11. Y. Aikhenvald

12. patient

13. anticausative

14. resultative

15. reflexive

16. reciprocal

زیرگروه‌های آنها در زبان‌های مختلف بررسی می‌شود و به بهره‌گیری زبان فارسی از برخی از این الگوها نیز اشاره می‌گردد.

۲- فرایند کاهش ظرفیت فعل

یکی از راه‌های کاهش ظرفیت (یا کاهش موضوع‌ها) حذف مقوله کنشگر یا فاعل است. حذف کنشگر دارای دو الگوی اساسی ضدسببی و مجهول‌سازی است که در زیر با ذکر نمونه‌هایی از زبان‌های مختلف تمایز بین آنها را نشان می‌دهیم.

۲-۱- ضد سببی

ساخت ضد سببی اساسی‌ترین الگوی حذف کنشگر را تشکیل می‌دهد. در این نوع ساخت، مفعول مستقیم یا کنش‌پذیر در ابتدای جمله قرار می‌گیرد و فاعل اولیه حذف می‌گردد. در مثال زیر از زبان گوتی نشان داده شده که چگونه حضور وند ضد سببی «-n» در کنار فعل باعث حذف کامل کنشگر می‌گردد.

1) ... aīau distaur-n-and balgeis.

Lest burst-ANTIC-3PL bags.
'...lest the skin bags burst.'

(هسپلمت و مولر باردی، ۲۰۰۴: ۱۱۳۲)

واژه ضدسببی در دستور سنتی ناشناخته است و بجای آن از اصطلاحاتی همچون فعل ناگذرا یا آغازی^{۱۷}، شبه مجهول^{۱۸} یا مجهول خنثی^{۱۹} و... استفاده می‌شود (شیباتانی^{۲۰}، ۱۹۸۵).

۲-۲- مجهول‌سازی

نوع دوم حذف فاعل، مجهول‌سازی است که در آن فاعل تلویحاً درک می‌شود. دیکسون و آیکن ولید (۲۰۰۰: ۷) ساختار مجهول را بدین صورت توصیف می‌کنند:

17. inchoative
18. pseudopassive
19. neutral passive
20. M. Shibatani

الف) فرایند مجهول سازی بر روی یک بند متعدی زیرساختی اعمال می شود و بندی لازم شکل می گیرد.

ب) مفعول زیرساختی به فاعل ساخت مجهول تبدیل می شود.

ج) موضوع زیرساختی A در ساخت مجهول نقش حاشیه ای پیدا می کند یا به عبارت دیگر نقش باخته می گردد. این موضوع ممکن است حذف شود و یا به صورت اختیاری در ساخت مجهول حضور داشته باشد که در این صورت نشانه ای مانند حالت غیر بنیادی، حرف اضافه یا نشانه دیگری با خود به همراه خواهد داشت.

د) به طور کلی در ساخت مجهول نشانه صوری آشکاری موجود است مانند وند فعلی، ساختار فعلی حاشیه ای یا انواع مختلف پسوند ضمیری .

همانطور که در مثال زیر از زبان روسی مشخص است، در هر دو نوع ساخت ضدسببی در جمله (2b) و ساخت مجهول در جمله (2c) مفعول مستقیم یا کنش پذیر در ابتدای جمله قرار می گیرد و فاعل اولیه حذف می گردد. با این وجود در این زبان بین این دو ساختار تمایز ساختوازی وجود دارد. همانطور که مشاهده می شود برخلاف فرایند مجهول سازی در مثال (2c)، در جمله (2b) حضور وند ضد سببی، موجب حذف کلی موضوع کنشگر می گردد به صورتی که حضور فاعل باعث بدساختی جمله می شود:

2) a.Ivan razbi-1-Ø vazu
John.NOM break-PST-SG.M vase.ACC
John broke the vase.

b.Vaze razbi-1-a-s (*Ivanom)
vase.NOM break-PST-SG.F-REFL (John.INS)
The vase broke (* by John).

c.Vaza by-1-a razbi-t-a (Ivanom)
vase.NOM be-PST-SG.F break-PART.PFV-PASS-
SG.F(John.INS)
The vase was broken (by John). (Russian)

(کالیکووا^۱، ۲۰۱۱: ۳۹۲)

بر اساس گفته کامری^{۲۲} (۱۹۸۵: ۳۲۶) تفاوت ساخت ضد سببی با ساخت مجهول در این است که در ساخت مجهول حتی اگر هیچ عبارت فاعلی موجود نباشد، وجود شخص یا چیزی که موقعیت را بوجود آورده تلویحاً فهمیده می‌شود اما در ساخت ضد سببی، وضعیت به گونه‌ای است که گویی موقعیت خودبخود بوجود آمده است.

زبان‌های مختلف روش‌های متفاوتی برای حذف فاعل و مجهول‌سازی بکار می‌گیرند. مثلاً زبان یوپیک^{۲۳} که از خانواده زبان‌های اسکیمویی است و در جنوب غربی آلاسکا بدان صحبت می‌شود، پس از حذف فاعل، پسوند -cir- یا -ma- را که پسوندی مجهول‌ساز است به فعل اضافه می‌کند (دیکسون و آیکن ولید، ۲۰۰۰: ۹۰).

در خصوص زبان فارسی همانطور که دبیر مقدم (۱۳۶۴) اظهار می‌دارد، در فارسی باستان و میانه دو شیوه مجهول‌سازی وجود داشته است: شیوه صرفی که در آن فعل معلوم با گرفتن پسوند (-ya-, -yh-) به مجهول تبدیل می‌شده و شیوه غیرصرفی که در آن صفت مفعولی با اضافه شدن به فعل بودن یا بدون آن ساخت مجهول می‌ساخته است. در فارسی نوین تکواژ مجهول‌سازی زایایی خود را از دست داده و این می‌تواند به دلیل گرایش زبان فارسی به تبدیل شدن از یک زبان تصریفی به یک زبان تحلیلی و گسسته باشد. بنابراین، مجهول اصلی در زبان فارسی، مجهول غیرصرفی (صفت مفعولی + شدن) یعنی بن ماضی از فعل متعدی + های غیر ملفوظ + فعل معین از مصدر «شدن» می‌باشد. چنانکه مثال (۳) نشان می‌دهد، در این نوع جمله گروه اسمی کنش‌پذیر (مفعول) در جایگاه نهاد ظاهر می‌گردد و گروه اسمی کنشگر (فاعل) یا بطور کامل حذف می‌شود و یا بصورت یک گروه حرف اضافه‌ای حاشیه‌ای در می‌آید و در واقع از ظرفیت فعل کاسته می‌شود:

(۳) آن سرباز کشته شد.

ساخت دیگری که برخی از زبان‌شناسان و دستورنویسان (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۱؛ نوبهار، ۱۳۷۲؛ باطنی، ۱۳۴۸؛ جباری، ۱۳۸۲؛ طیب، ۲۰۰۱؛ و رضایی، ۱۳۸۹) بعنوان مجهول معرفی نموده‌اند، جمله‌های بدون فاعل است که در آنها فعل دارای شناسه سوم شخص

22. B. Comrie

23. Yupic

جمع است. در زبان فارسی استفاده از این ساخت رایج‌تر از ساخت مجهول اصلی است. مانند نمونه‌های زیر:

۴) الف - کیف را دزدیدند.

ب - مدرسه را ساختند.

جملات فوق ساخت غیر شخصی از نوع اختیاری را تشکیل می‌دهند. این نوع ساخت‌ها مانند ساخت‌های مشابه در زبان‌های ضمیرانداز دیگر (هولمبرگ^{۲۴} و شیهان^{۲۵}، ۲۰۱۰) دارای ضمیر فاعلی ناملفوظ^{۲۶} هستند که خوانش اختیاری دارد. به این معنی که ضمیر ناملفوظ از نوع انحصاری^{۲۷} است و بدون اینکه گوینده و شنونده را در برگیرد به صورت عام به دیگران اشاره دارد. کاربرد ضمیر ناملفوظ سوم شخص جمع با خوانش اختیاری در زبان‌های ضمیرانداز ثابت و نسبی معمول است. این ضمیر غیر شخصی معادل ضمیر «they» در انگلیسی است. همانطور که اشاره شد، عملکرد مجهول‌سازی به کاهش ظرفیت فعل و حذف فاعل در جمله منجر می‌گردد، اما جملات فوق از نظر نحوی دارای ضمیر فاعلی ناملفوظ با خوانش اختیاری هستند. بنابراین، در واقع کنشگر حذف نمی‌شود و کاهش ظرفیت صورت نمی‌گیرد بلکه تنها ضمیر غیرشخصی اختیاری بازنمود آوایی ندارد. به این ترتیب که گوینده برای کمرنگ کردن نقش فاعل به دلایل مختلف از جمله آگاهی نداشتن از عامل رخداد یا در مرکز توجه نبودن عامل، آن را به شکل ضمیر غیر شخصی بیان می‌کند. با توجه به این که زبان فارسی در گروه زبان‌های ضمیرانداز ثابت قرار می‌گیرد، ضمیر غیرشخصی اختیاری در آن برخلاف زبانهای غیرضمیرانداز به شکل ناملفوظ درآمده است. نتیجه این که هر چند این ساخت از لحاظ معنایی مجهول و فاعل آن ناشناخته است از منظر نحوی نمی‌توان آن را مجهول محسوب کرد، شاید به همین علت باطنی (۱۳۴۸) این ساخت را مجهول معنایی نامیده است.

24. A. Holmberg

25. M. Sheehan

26. pro

27. exclusive

در مورد ساخت ضدسببی در زبان فارسی قابل ذکر است که عدم وجود تکواژ ضدسببی یا ناگذرا در زبان فارسی، بکارگیری صورت غیرصرفی و، مهمتر از همه، استفاده از فعل کمکی «شدن» در برخی از ساخت‌های ضد سببی گاهی باعث ایجاد ترکیب‌های متشکل از (صفت + شدن) می‌گردد که به نظر دبیر مقدم (۱۳۶۴) بین دو خوانش مجهول و ناگذرا مبهم هستند.

۵) بمب منفجر شد

الف - خوانش مجهول: بمب (توسط فردی) منفجر شد.

ب - خوانش ضد سببی: بمب (به خودی خود) منفجر شد.

دبیر مقدم (۱۳۶۴) معتقد است جمله (الف) تحت گشتار حذف «کرده» قرار گرفته است و در حقیقت مجهول است. اما رضایی (۱۳۸۹) اظهار می‌دارد علیرغم شباهت ظاهری، این نوع جمله‌ها تفاوت مهمی با ساخت مجهول دارند و در اصل در این جمله عنصر فعلی در فعل مرکب تغییر یافته است. وی چنین ساختی را ضدسببی نامیده است. رضایی به نقل از کامری (۱۹۸۵) و با اشاره به مثال (۷) جمله (ب) را نیز نوعی ساخت ضد سببی می‌نامد.

۶) الف. مجلس لایحه را تصویب کرد.

ب. لایحه تصویب شد.

- 7) a. Anton opened the door.
b. The door opened.
c. The door was opened.

به نظر می‌رسد برخلاف نظر رضایی (۱۳۸۹) مثال (۵) و (ب) با (۷) تفاوت دارد، چرا که برخلاف نظر کامری در مورد شرایط جملات ضدسببی، تصویب لایحه رویدادی نیست که خودبخود رخ داده باشد. اما باز شدن در و منفجر شدن بمب می‌تواند خودبخود و بدون وجود عامل خاص صورت گرفته باشد. بنابراین جمله (ب) را نمی‌توان ساخت

ضدسببی در نظر گرفت بلکه این ساخت صورت غیرسببی جمله (۶الف) است. برخی از دستور نویسان (نوبهار، ۱۳۷۲؛ باطنی، ۱۳۴۸؛ و طیب، ۲۰۰۱) نه تنها ساخت فوق، بلکه ساخت‌هایی همانند گول خوردن، شکست خوردن و... را که در آنها تغییر واژگانی رخ داده است، نوعی ساخت مجهول محسوب می‌کنند. به نظر نگارنده این مقاله، همانطور که رضایی (۱۳۸۹) نیز اشاره می‌کند این فرایند بیش از آن که مجهول باشد، همان تغییر تعدی است که منحصر به جفت‌های کردن/شدن نیست و افعال دیگر را نیز در بر می‌گیرد، که به اختصار به آنها می‌پردازیم.

دیکسون و آیکن ولید (۲۰۰۰: ۳۴) انواع مختلفی را برای فرایند سببی‌سازی برمی‌شمرند که یکی از آنها فرایند سببی‌سازی واژگانی است که صورت لازم فعل را به متعدی تبدیل می‌کند. عملکردی عکس این فرایند کاهش ظرفیت فعل را به دنبال خواهد داشت. در این فرایند که نه صرفی است و نه نحوی، گاهی صورت یکسان از یک واژه در جملات مختلف نقش سببی و غیر سببی را ایفا می‌کند و گاهی نیز دو شکل متفاوت از یک محمول وجود دارد که در ارتباط سببی‌سازی نسبت به هم قرار می‌گیرند. در خصوص مورد اول، برخلاف برخی زبان‌ها که در آنها فعل یا متعدی است و یا لازم، زبان‌هایی وجود دارند که دارای افعال دو وجهی^{۲۸} هستند. به این صورت که در این زبان‌ها یک صورت فعلی یکسان می‌تواند در جملات متفاوت دارای ساخت ظرفیتی مختلف لازم و متعدی باشد. به طور کلی دو گونه فعل دو وجهی در زبان‌های مختلف وجود دارد. در یک نوع آن فاعل بند لازم و فاعل بند متعدی دارای نقشی برابر خواهند بود و در دومی فاعل بند لازم می‌تواند به عنوان مفعول بند متعدی نقش ایفا کند. در مثال‌های زیر از زبان انگلیسی نمونه‌ای از فعل دو وجهی نوع اول (knit) در (۸) و نمونه‌هایی از فعل وجهی نوع دوم (trip, spill) در (۹) آورده شده است:

(S = فاعل بند لازم و A = فاعل بند متعدی و O = مفعول)

- 8) Mary (S) is knitting, and Mary (A) is knitting a scarf (O).
(knit: S=A)

9) John (S) tripped and Mary (A) tripped John (O)

10) John (A) spilled the milk (O) and the milk (S) spilled. (S=O)

افعال دسته دوم مانند *trip*، عموماً لازم هستند. اما در یک بند متعدی هم می‌توانند بکار روند و معنی سببی بگیرند، این دسته افعال در زبان فارسی هم وجود دارند. دبیر مقدم (۱۳۸۴) افعال این گروه را سببی ریشه‌ای برابر می‌نامد که شامل افعالی از قبیل شکستن، پختن، شکافتن، نگاه داشتن، پیچیدن، بریدن، کشیدن و ... است. تبدیل این افعال از شکل متعدی به لازم در جمله به کاهش ظرفیت فعل منجر می‌گردد:

(۱۱) الف - مینا شیر را روی زمین ریخت.

ب - شیر ریخت.

(۱۲) الف - سوسن غذا را پخت.

ب - غذا پخت

در شماری از زبان‌ها نیز می‌توان جفت واژه‌هایی را با اشکال کاملاً متفاوت جمع کرد که یکی صورت سببی و دیگری صورت غیرسببی آن باشد. افعال این دسته تحت عنوان سببی ریشه‌ای نابرابر شناخته می‌شوند (دبیر مقدم، ۱۳۸۴). نمونه‌هایی از این جفت واژه‌ها به ترتیب در زبان انگلیسی و فارسی عبارتند از:

13) a. Kill- be dead/ Take out – come out/ Lay- lie

ماندن - نگاه داشتن / آمدن - آوردن / رفتن - فرستادن / افتادن - انداختن

(۱۴) الف - علی گلدان را انداخت.

ب - گلدان افتاد.

(۱۵) الف - حسن او را کشت.

ب - او مرد.

روش دیگری که در زبان فارسی به علت رواج افعال مرکب، برای کاهش ظرفیت فعل استفاده می‌شود تغییر تعدی فعل سبک است که طی آن عنصر فعلی در فعل‌های مرکب تغییر می‌یابد و این امر به کاهش ظرفیت فعل منجر می‌شود. این موضوع همانطور که در مثال (۱۷) نشان داده شده برای افعال مرکبی که دارای فعل سبک «کردن» هستند با تبدیل آن به «شدن» رخ می‌دهد.

(۱۶) الف - آنها علی را گول زدند.

ب - علی گول خورد.

(۱۷) الف - پلیس او را دستگیر کرد.

ب - او دستگیر شد.

در مواردی نیز به منظور کاهش ظرفیت، فعل سببی اسنادی (کردن) با صورت غیرسببی آن یعنی (شدن) جایگزین می‌شود.

(۱۸) الف - ما برق را قطع کردیم

ب - برق قطع شد.

همانطور که در مثالهای فوق مشاهده می‌گردد هر چند الگوی واژگانی فوق به تغییر تعدی منجر می‌گردد، الزاماً همگی این ساخت‌ها ضدسببی نخواهند بود. در برخی از جملات فوق همانند (۱۶ و ۱۷) ب) علیرغم عدم حضور فاعل، مفهوم عامل در این جملات درک می‌شود. به صورتی که نمی‌توان گفت «علی به خودی خود گول خورد» یا «او به خودی خود دستگیر شد». برخی از جملات نیز مانند (۱۸) ب) بین خوانش غیرسببی و ضدسببی مبهم هستند به طوری که می‌توان گفت «برق به خودی خود یا توسط ما قطع شد». اما در خصوص جملات (۱۱، ۱۲، ۱۴ و ۱۵) ب) می‌توان گفت که باهمایی این جملات با عامل گروه حرف اضافه‌ای و منجر شدن آن به بدساختی جمله‌ها (۱۹) الف) و از سوی

دیگر مجاز بودن قید «به خودی خود» در این جملات (۱۹ج) محک‌هایی را فراهم می‌کند که بیانگر آن است که این ساخت‌ها قطعاً ساخت ضدسببی هستند:

۱۹) الف - شیر توسط مینا ریخت.*

ب - شیر توسط مینا ریخته شد.

ج - شیر به خودی خود ریخت.

علاوه بر دو شیوه اصلی ضدسببی و مجهول‌سازی، در برخی از زبانها از تکواژ دستوری برآیندی، انعکاسی و دوسویه نیز برای کاهش ظرفیت فعل استفاده می‌شود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲-۳- الگوی برآیندی

تکواژ دستوری دیگری که برای کاهش ظرفیت به کار می‌رود و به الگوی ضدسببی شباهت دارد الگوی برآیندی است (ندجالکو^{۲۹}، ۱۹۸۸). صورت برآیندی اساساً همان گونه ایستای ضدسببی است. همانطور که در مثال زیر از زبان روسی نشان داده شده است، صورت برآیندی به عنوان الگویی تعریف می‌شود که طی آن فعلی که به رویدادی اشاره دارد به فعلی که به حالت منتج از آن رویداد اشاره دارد تبدیل می‌شود.

- 20) (a) non-derived: Mira zakryvaet dver'.
Mira closes door
'Mira is closing the door.'
- (b) anticausative: Dver' zakryvaet-sja.
door closes-REFL
'The door is closing.'
- (c) resultative: Dver' zakry-ta.
door close-PRTCP
'The door is closed.'

(هسپلمت و مولر باردی، ۲۰۰۴: ۱۱۳۳)

هرچند در زبان فارسی تکواژ دستوری دال بر الگوی برآیندی یافت نمی شود اما شکل غیرصرفی و ایستای ساختهای ضدسببی که از ترکیب صفت + فعل اسنادی «بودن» به دست می آید می تواند بیانگر این نوع صورت باشد که در زیر به مواردی از آنها اشاره شده است:

(۲۱) الف - علی در را باز کرد.

ب - در باز است.

(۲۲) الف - علی شیشه را شکست.

ب - شیشه شکسته است.

(۲۳) الف - علی گلدان را انداخت.

ب - گلدان افتاده است.

جملات (ب) در مثالهای (۲۱-۲۲) نمونه هایی از ساخت ضدسببی ایستا (الگوی برآیندی) هستند که به حالت حاصل از فرایند اشاره دارند. در این جملات در مقایسه با جملات (الف) کاهش ظرفیت صورت گرفته است و عامل حذف گردیده است. این تبیین بر تحلیل طباطبایی (۱۳۸۴) و به تبع آن بر گفته طیب زاده (۱۳۸۵) نیز صحه می گذارد. آنها بر این باورند که عبارات *ناراحت بودن*، *ناراحت شدن* و *ناراحت کردن* فعل مرکب نیستند و «کردن» در این عبارات با فعل اسنادی «شدن» متناظر است و تغییر از حالتی به حالت دیگر را نشان می دهد. با توجه به مطالب مطرح شده، در اصل *ناراحت بودن* ساخت ضد سببی ایستا یا صورت برآیندی است که از ترکیب صفت و فعل اسنادی تشکیل شده است. *ناراحت شدن* ساخت ضدسببی و *ناراحت کردن* صورت سببی ساخت اسنادی است. در مقابل افعالی مانند *تصویب کردن* که فاقد صورت متناظر ضدسببی و برآیندی هستند افعال مرکب محسوب می شوند.

(۲۴) الف - مجلس لایحه را تصویب کرد.

ب - لایحه به خودی خود تصویب شد.*

ج - لایحه تصویب است.*

۲-۴- الگوی انعکاسی

تکواژ دستوری انعکاسی تکواژی دستوری است که در بین زبانها چندان معمول نیست. صورت متعارف انعکاسی صورتی است که در آن فاعل و مفعول مستقیم هم مرجع هستند، مانند:

25) John_i loves John_i = John loves himself

طبیعتاً در چنین حالتی مفعول مستقیم در جمله تکرار نمی شود بلکه یا مانند مثال فوق مفعول مستقیم هم مرجع با فاعل، بوسیله ضمیر انعکاسی جایگزین می شود و یا از ساختار اصلی بطور کلی حذف می گردد، که در حالت دوم، با پدیده کاهش ظرفیت مواجه هستیم که طی آن فعل نشانه صرفی بخصوصی را دریافت می کند. در بعضی از دستورها به این صورت فعل، صیغه انعکاسی^{۳۰} می گویند (کالیکوو، ۲۰۱۱: ۳۸۴). در مثال های زیر از زبان روسی و ارمنی این موضوع به خوبی مشخص است:

26) (a) Petja moet sobaku
Peter.NOM wash.PRS.3SG dog.ACC
'Peter washes the dog.'

(b) Petja moet-sja
Peter.NOM wash.PRS.3SG-REFL
'Peter washes himself.' (Russian)

(کالیکوو، ۲۰۱۱: ۳۸۴)

27) Seda-n Iva-cv-um e.
Seda-ART wash-REFL-PRES AUX
'Seda is washing (herself).' (Armenian)

(کوزین سوا^{۳۱}، ۱۹۸۱: ۸۳)

در زبان فارسی فعل فاقد صیغه انعکاسی است و در این موارد بدون این که کاهش ظرفیتی صورت گیرد از ضمیر انعکاسی استفاده می گردد:

۲۸) علی خودش را در آینه دید.

30. reflexive voice

31. N. Kozinceva

۲-۵- الگوی دوسویه‌ای

کالیکوو (۲۰۱۱: ۳۸۴-۳۸۵) در خصوص الگوی دوسویه معتقد است هنگامی این فرایند صورت می‌پذیرد که دو موضوع فاعل و مفعول، نقش‌های قابل تغییر و جایگزین هم داشته باشند. مثال:

29) John loves Mary and Mary loves John.
= John and Mary love each other.

در این صورت همانند ضمیر انعکاسی، مفعول مستقیم یا (الف) بوسیله ضمیر دوسویه جایگزین می‌شود؛ یا (ب) از ساختار اصلی حذف می‌گردد. در دومین حالت، با کاهش ظرفیت روبرو هستیم که این تغییر ظرفیت در صرف فعل هم نشان داده می‌شود. این صورت از فعل صیغه دوسویه نام می‌گیرد. مثال‌های زیر از زبانهای فرانسوی و ترکی بکارگیری این ساختار را در این زبان‌ها نشان می‌دهند.

30) (a) Pierre aembrassé Marie (& Marie aembrassé Pierre)
Peter kiss.PST.3SG Mary Mary kiss.PST.3SG Peter
'Peter kissed Mary.'
(b) Pierre et Marie se sontembrassés
Peter and Mary REFL kiss.PST.3PL
'Peter and Mary kissed (each other).' (French)

(کالیکوو ۲۰۱۱: ۳۸۵)

31) Dost-lar sev-is-iyor-lar.
friend-PL love-RECIP-IMPF-PL
'The friends love each other.' (Turkish)

(هسپلمت و مولر باردی، ۲۰۰۴: ۱۱۳۴)

در زبان فارسی صیغه دوسویه یافت نمی‌شود، بلکه بدون این که کاهش ظرفیتی صورت گیرد در چنین جملاتی از ضمیر دوسویه «یکدیگر» یا «همدیگر» استفاده می‌شود:

(۳۲) آنها همدیگر را دوست دارند.

بنابراین از بین انواع مختلف فرایندهای کاهش ظرفیت مذکور در این مقاله به غیر از دو الگوی دوسویه و انعکاسی، بقیه فرایندها از جمله ضدسببی، مجهول‌سازی و برآیندی در زبان فارسی کاربرد دارد. اما چنانکه که مشهود است، الگوهای به کار رفته در این زبان برخلاف اکثر زبان‌های دیگر، غیرصرفی هستند. زبان فارسی در خصوص مجهول‌سازی از فرایند نحوی (اسم مفعول + شدن) و در مورد ساخت‌های ضد سببی و غیرسببی از فرایند واژگانی استفاده می‌کند. این موضوع، یعنی عدم استفاده از تکواژ صرفی اشتقاقی، ما را به استفاده از محک‌های دیگر برای تشخیص تمایز بین این ساخت‌ها سوق می‌دهد. همانطور که اشاره شد تغییر تعدی باعث ایجاد ساخت‌های فاقد کنشگر می‌شود. برخی از این افعال صرفاً غیرسببی هستند مانند «دستگیر شدن». برخی قطعاً ضدسببی هستند مانند «افتادن» و صورت لازم فعل «ریختن» و تعدادی نیز بین این دو خوانش مبهم هستند، مانند «باز شدن». افعال دسته اول یعنی غیرسببی‌ها با قید به خودی خود به کار نمی‌روند، فاقد صورت متناظر ضدسببی ایستا هستند و به همراه عامل گروه حرف اضافه‌ای، جملاتی خوش ساخت تشکیل می‌دهند:

۳۳) الف - آن دزد به خودی خود دستگیر شد.*

ب - دزد دستگیر است.*

ج - دزد توسط پلیس دستگیر شد.

در خصوص افعال دسته دوم یعنی ضدسببی‌ها استفاده از قید به خودی خود مجاز است. این ساخت دارای صورت متناظر ضدسببی ایستا است و باهمایی این جملات با عامل گروه حرف اضافه‌ای به جملات بدساخت منجر می‌شود:

۳۴) الف - لیوان به خودی خود شکست.

ب - لیوان شکسته است.

ج - لیوان توسط علی شکست.*

در ساخت‌هایی که بین خوانش ضدسببی و غیرسببی مبهم هستند استفاده از قید به خودی خود مجاز است. صورت متناظر با ساخت ضدسببی ایستا موجود است و در عین حال با همایی این جملات با عامل گروه حرف اضافه‌ای منجر به بدساختی جملات نمی‌گردد:

۳۵ الف - در خودبه خود باز شد.

ب - در باز است.

ج - در توسط نگهبان باز شد.

۳- نتیجه‌گیری

در این مقاله کاهش ظرفیت فعل با تأکید بر حذف کنشگر در جمله بررسی شد. در این راستا دو الگوی مهم ضدسببی و مجهول‌سازی در زبانهای دنیا و بهره‌گیری از زبان فارسی از این فرایندها به منظور کاهش ظرفیت مورد تفحص قرار گرفت و نشان داده شد که در فارسی معاصر الگوی مجهول به شکل غیر صرفی و دارای ساختار معروف (اسم مفعول + شدن) است. اما برخلاف نظر برخی از زبان‌شناسان، ساختارهای فاقد فاعل و حاوی شناسه سوم شخص جمع به علت حضور ضمیر ناملفوظ فاعلی با خوانش اختیاری و عدم کاهش ظرفیت فعل، مجهول نحوی نیستند. همچنین برخی از افعال از طریق فرایندی برعکس عملکرد سببی‌سازی و ازگانی (یا همان تغییر تعدی) به افعال غیر سببی تبدیل می‌شوند و به این شیوه شرایط کاهش ظرفیت را فراهم می‌کنند. برخی از افعال حاصل از این فرایند، ساخت ضد سببی را تشکیل می‌دهند. از جمله مشخصات این نوع ساخت‌ها امکان تبدیل آنها به صورت ضدسببی ایستا یا صورت برآیندی (صفت + فعل اسنادی بودن) است. همچنین با همایی این افعال با قید به خودی خود می‌تواند آزمون خوبی برای تشخیص این نوع افعال باشد. از طرف دیگر حضور عامل یا کنشگر با مقوله گروه حرف اضافه‌ای در این نوع جملات به بدساختی آنها منجر می‌شود. علاوه بر ساخت ضدسببی و مجهول، الگوهای برآیندی، انعکاسی و دوسویه نیز، که به کاهش ظرفیت فعل منجر می‌شوند، در زبان‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد زبان فارسی از میان این سه الگو تنها از الگوی برآیندی برای کاهش ظرفیت فعل و حذف کنشگر بهره می‌گیرد.

منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- جباری، محمدجعفر (۱۳۸۲). تفاوت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی. *مجله زبانشناسی*، شماره ۳۵، ۷۸-۹۴.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۶۴). مجهول در زبان فارسی. *مجله زبانشناسی*، سال ۲، شماره ۳، ۳۱-۴۸.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۶۷). ساختهای سببی در زبان فارسی. *مجله زبانشناسی*، سال ۵، شماره ۱، ۳۱-۴۶.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۷). ساخت ناگذرا در زبان فارسی. *مجله زبان و زبانشناسی*، شماره ۱، ۱-۲۰.
- رضایی، والی (۱۳۸۹). نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی. *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*، سال ۲، شماره ۱، ۱۹-۳۴.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۴). فعل مرکب در زبان فارسی. *نامه فرهنگستان*، دوره هفتم، شماره دوم، ۲۶-۳۴.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵). *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). *دستور زبان فارسی؛ براساس نظریه‌ی گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: انتشارات رهنما.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۱). بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی. *مجله زبانشناسی*، سال ۹، شماره ۱۸، ۶۱-۶۹.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht, Holland: Foris.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Comrie, B. (1985). Causative Verb Formation and Other Verb-deriving Morphology. In: T. Shopen (Ed.); *Language Typology and Syntactic Description* Vol. III, (pp. 309-348). Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W. (2003). *Typology and Universals*, 1st edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dixon, R. Malcolm, W. and Y. A. Aikhenvald (Eds.) (2000). *Changing Valency: Case Studies in Transitivity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Grimshaw, J. A. (1990). *Argument Structure*. Cambridge, MA: MIT Press.

- Haspelmath, M. and Thomas Müller-Bardey (2004). Valency Change. In: G. Booij, C. Lehmann & J. Mugdan (Eds.), *Morphology: A Handbook on Inflection and Word Formation*, Vol. 2, (pp. 1130-1145). (Handbücher zur Sprach- und Kommunikationswissenschaft). Berlin: de Gruyter.
- Holmberg, A. and M. Sheehan. (2010). Control into Finite Clauses in Partial Null-subject Languages. In: T. Biberauer, A. Holmberg, I. Roberts, & M. Sheehan (Eds.), *Parametric Variation: Null Subjects in Minimalist Theory*, (pp. 125-152). Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Kozinceva, N. (1981). Refleksivnye Glagoly v Armjanskom Jazyke. In: V. Xrakovskij (Ed.), *Zalogovye Konstrukcii v Raznostrukturnyx Jazykax* (pp. 81-98). Leningrad: Nanka.
- Kulikov, L. (2011). Voice Typology. In: Jae Jung Song (Ed.); *The Oxford Handbook of Linguistic Typology*, (pp. 368–398). Oxford: Oxford University Press.
- Næss, A. (2007). *Prototypical Transitivity*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Nedjalkov, V. (1988). *Typology of Resultative Constructions*. Amsterdam, Philadelphia: Benjamins. (Typological Studies in Language 12).
- Shibatani, M. (1985). Passives and Related Constructions: A Prototype Analysis. *Language*, 61, 821-848.
- Tayyeb, S. M. T. (2001). A Functional-Typological Approach to Passive in Contemporary Farsi. Paper Presented at Fifth Linguistics Conference in Iran, Tehran Allame Tabatabayi University.